

انترناسیونال



حزب کمونیست کارگری ایران

شماره ۵۵۳

جمعه ۲۹ فروردین ۱۳۹۳، ۱۸ آپریل ۲۰۱۴

یادداشت‌های هفته

حمید تقوایی

کمپین علیه اعدام و آیت الله بی بی سی!

جنایتکاران واقعی مصوبین و مجریان
قوانین اسلامی هستند!

جنبش علیه اعدام و رنسانسی که در راهست!

صفحه ۶

کمبود آب و نقش جنایتبار

جمهوری اسلامی را

جدی بگیریم

بهروز مهرآبادی

صفحه ۷

بلال و عبدالله

کاظم نیکخواه

صفحه ۵

حمله جنایتکارانه

گارد شورش رژیم اسلامی به

بند ۳۵۰ اوین

صفحه ۸

فراخوان حزب کمونیست کارگری:

حجاب اجباری را عملاً الغاء کنیم!

صفحه ۲

نگاهها به ایران جلب شده است

مینا احدی



که زنان و مردان زیادی در آنجا منتظر تکه تکه شدن توسط فاشیستهای اسلامی بودند. با کمپین نجات سکینه، سنگسار بطور دو فاکتو در ایران ممنوع

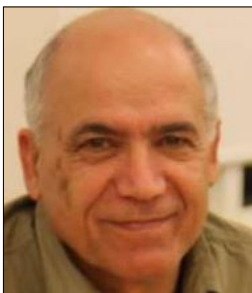
صفحه ۳

است، با تمام وجود و با قلبهایشان "نه" میگویند. این بار مردم دنیا هم نظاره گر نیستند، بلکه به کمک و یاری این مردم آمده اند. شاید اغراق نباشد اگر بگوییم یکبار، دنیا بپا خاست و بسا کمک کرد تا سنگسار را در ایران با وجود ادامه حکومت اسلامی، عملاً به بن بست بکشانیم. سخن از کمپین نجات سکینه محمدی آشتیانی است. کمپینی که دنیا را تکان داد و توجه ها و نگاهها را بسوی سیاه چالهایی جلب کرد

این روزها نگاهها به ایران جلب شده است. این بار نه بدلیل پروژه هسته ای جمهوری اسلامی و نشست های گاه و بیگاه با مقامات اتحادیه اروپا وغیره. این بار نگاهها بسوی ایران جلب شده چرا که جامعه ایران و مردم در این کشور دارند، با زحمت و مشقت فراوان و در عین حال با همبستگی و با صدای بلند به اعدام و به قتل و جنایت بیشرمانه جمهوری اسلامی ایران، که متأسفانه در این کشور امری روزمره و عیان و علنی

سیاسی اش نکنید!

اصغر کریمی



سیاسی نیست! انگار قوه قضائیه سیاسی نیست! انگار اعدام ها سیاسی نیست، انگار دستگیری

صفحه ۴

محافل و "شخصیت" های این جنبش در داخل و خارج کشور. منظور از شلوغ نکنید و سیاسی اش نکنید این است که قوه قضائیه را تحریک نکنید، با نفس قصاص و اعدام و سنگسار کاری نداشته باشید، با بنیادهای حکومت در نیفتید و کلا فعالیت غیر قانونی و سرنگونی طلبانه نکنید. در جامعه ای که همه چیز سیاسی است، عبارت "سیاسی اش نکنید" دفاع شرمگین از حکومت است. انگار قوانین قصاص و مجازات اسلامی

"سیاسی اش نکنید"، "شلوغ نکنید"، "رسانه ایش نکنید!" اینها کدهای یک جنبش سیاسی معین است، جنبش ملی اسلامی، جنبش حفظ نظام، جنبشی که یک سرش دو خردادی ها هستند و سابقه شان را در شکل دادن به حکومت و قتل عام های دهه شصت همه به یاد دارند و سر دیگرش جبهه ملی چی ها، توده ای ها و اکثریتی ها، خیل روشنفکران و نویسندگان و ادبا و شعرا و هنرمندان این جنبش از دولت آبادی تا شیرین عبادی و

ضمیمه انترناسیونال ۵۵۳ منتشر می شود!

مصاحبه با حمید تقوایی

هدف ما شکل دادن به یک جنبش اجتماعی وسیع

علیه سیستم قضائی جمهوری اسلامی است!

فراخوان حزب کمونیست کارگری:

حجاب اجباری را عملاً الغاء کنیم!



انعکاس آن در میدیای اجتماعی و رسمی، باید خواست الغای حجاب اجباری را به گفتمان مسلط سیاست ایران تبدیل کند. باید چنان فضای داخلی و جهانی در حمایت از مبارزه بر علیه حجاب اجباری بوجود آورد تا بتوان آخرین تلاش ها و مقاومت های جمهوری اسلامی برای حفظ حجاب را درهم شکست.

حزب کمونیست کارگری چون همیشه با تمام قوا همراه همه زنان و مردانی است که علیه حجاب مبارزه میکنند. حزب تلاش های وسیعی را در داخل و خارج از ایران در جهت گسترش مبارزه علیه حجاب و برای الغاء عملی حجاب اجباری در دستور میگذارد.

حزب کمونیست کارگری ایران
۲۷ فروردین ۱۳۹۳، ۱۶ آوریل ۲۰۱۴



سوخت و ساز جامعه ایران نیست. انقلابات سالهای اخیر در جهان و به میدان آمدن توده های وسیع بویژه نسل جدید برای تغییر اوضاع، تضعیف موقعیت بین المللی و منطقه ای اسلام سیاسی بطور اعم و جمهوری اسلامی بطور اخص، برآمد نوین در جنبش رهایی زن که صریح تر و سازش ناپذیر بردگی جنسی، رفتارها و اخلاقیات مردسالارانه و بویژه قوانین زن ستیز اسلام و مشخصاً حجاب را در شکل اعتراض عریان مورد تعرض قرار داده، همه و همه از جمله عواملی هستند که شرایط مساعدتری برای الغاء عملی و نهایی حجاب اجباری در ایران را فراهم کرده است. با توجه به مجموعه این عوامل داخلی و جهانی است که حزب کمونیست کارگری همه زنان و مردان در ایران را فرامیخواند تا مبارزه فعال تر و گسترده تر برای الغاء عملی حجاب اجباری را در دستور قرار دهند.

اکنون زمان آن فرا رسیده است که حجاب را عملاً ملغی کنیم! باید در سطح هر چه وسیعتری در جامعه، در کوچه و خیابان و تجمعات عمومی، در مدرسه و دانشگاه، در کارخانه و ادارت و محل کار و در وسائل نقلیه عمومی و خصوصی بدون حجاب ظاهر شد. این کاملاً عملی است! تلاش و مقاومت فی الحال موجود علیه حجاب میتواند و باید ابعادی هرچه متنوع تر و اجتماعی تر بیابد و بخش های هرچه وسیعتری از توده های مردم را برای لغو حجاب اجباری و آزادی انتخاب پوشش فعالانه به میدان بکشد. گسترش تحرك و ابتکارات گوناگون بر علیه حجاب اجباری در تمامی عرصه ها و

تاریخ جمهوری اسلامی در عین حال تاریخ کشمکش بر سر حجاب است. از تظاهرات زنان در اسفند ۵۷ تا همین امروز، در تمامی ابعاد زندگی اجتماعی در ایران، از مدرسه، دانشگاه، اداره و کارخانه گرفته تا خیابان، اتوبوس، گردشگاه و ورزشگاه، از هنر و موسیقی گرفته تا فیسبوک و فضای مجازی، تلاش برای تحمیل حجاب اجباری و دولتی از یکسو، و مبارزه و مقاومت خستگی ناپذیر و مبتکرانه در برابر آن بطور روزمره جریان داشته است. در این مواجهه عظیم جمهوری اسلامی نبرد را اساساً باخته است. حجاب مثل روز اول همچنان یک اجبار است و بس. فرهنگ جامعه نیست، سمبل وحشیگری و اقتدار لرزان اسلام و حکومتش است. اگر نیروی مخرب جمهوری اسلامی از دادگاه و پلیس و بازداشت و تهدیدهای نماز جمعه تا گرو گرفتن تحصیل و شغل مردم یک آن کنار برود، از آن چند سانت پارچه که به زحمت بر سر زنان و دختران نگه داشته اند، چیزی باقی نمی ماند.

حتی کسانی که روزگاری با شعار "یا روسری یا تو سری" پونز به سر زنان بی حجاب میزدند، یا آنانی که خود را فمینیست و اصلاح طلب و فعال حقوق زنان معرفی میکردند ولی میگفتند "حجاب چندان مهم نیست"، امروز از حجاب اجباری براثت میجویند و در بی بی سی علیه آن آیه و حدیث می آورند. قطب حجاب و اجبار در تمام سالهای سیاه جمهوری اسلامی منظمآ ریزش کرده و مهجورتر شده است. قطب آزادی و اختیار و اعتراض به حجاب بعوض هر دم آشکارتر، متنوع تر و مهار نشدنی تر شده است. طبیعی است در جامعه ای که تحمیل حجاب و تعرض به زنان رکن حکومت است، تلاش جامعه برای رهایی بیش از پیش بر علیه حجاب متمرکز شود. اکنون میتوان گفت که مبارزه و مقاومت علیه حجاب وارد فاز جدیدی شده است. مبارزه علیه حجاب اجباری دیگر به خیابان و دانشگاه و مقاومت قهرمانانه زنان محدود نیست، بلکه خواست لغو حجاب اجباری در کنار خواست هایی نظیر آزادی زندانیان سیاسی، لغو اعدام و غیره به خواسته ای عمومی و به یک جزء جریان اصلی سیاست ایران تبدیل شده است. نتیجه ای که از این تحول میتوان و باید گرفت این است که اکنون زمان آن فرا رسیده که در مبارزه علیه حجاب اجباری جلوتر رفت و آنرا عملاً و اجتماعاً به تمامی ملغی کرد.

این شرایط جدید در مواجهه با حجاب تنها محصول مبارزه و مقاومت در برابر حجاب و یا

نگاهها به ایران جلب شده است



کننده گذاشته اند. ما هنوز نتوانسته ایم ریحانه را نجات دهیم، حکم اعدام او هنوز لغو نشده و ما هنوز صداها نفر در زندانهای حکومت اسلامی داریم که محکوم به مرگ هستند. برای نجات جان همه آنها باید پیاپی خیزیم و تکلیف را با مجازات اعدام و قصاص جمهوری اسلامی یکسر کنیم.

این بار يك کمپین جهانی در دنیا و يك حرکت فوق العاده زیبا در محل اجرای حکم اعدام، به حکومت اسلامی ایران کارت قرمز بزرگی را نشان داد. این حکومت با اعدام زنده است و با این حرکت مردم به او گفتند که دیگر نمیگذاریم راحت بکشید و بچاپید. ما نمیگذاریم بکشید تا زنده بمانید. ما حکومت شما را، حکومت اعدام و جنایت و وحشیگری و بیرحمی را به گور خواهیم سپرد و این یکی از مهمترین نبردهای ما با این حکومت است، نه به اعدام سوت پایان حکومت اسلامی است. زنده باد جنبش علیه اعدام



اکنون به يك شخصیت معروف در دنیا تبدیل شده است. عکس او و عکس این واقعه تکان دهنده که طناب دار از گردن قاتل فرزندش باز میکند در صفحه اول نشریه گاردین چاپ شد و رسانه های متعدد بین المللی در این مورد نوشتند.

ما سالها است علیه اعدام مبارزه میکنیم. ما سالها است اعلام کرده ایم اعدام قتل عمد است و هدفش ایجاد وحشت در جامعه است. اعدام در ملا عام میخواهد نشان دهد، جان و زندگی شما در دستهای حکومت اسلامی و امام جمعه و خامنه ای و روحانی و خاتمی و رفسنجانی و این اراذل و اوباش اسلامی است. اعدام میخواهد نشان دهد دست از پا خطا کنید، پایتان روی صندلی چوبی اعدام قرار میگیرد.

علیه اعدام بسیار مبارزه شده، مردم پیاپی خاسته و بارها علیه اعدام حرف زده و میتینگ و تظاهرات انجام داده اند و رژیم اسلامی را زیر فشارهای خرد می افتد. مادر مقتول بالای يك صندلی دیگر می رود تا هم قد محکوم شود که روی يك صندلی دیگر است و طناب دار بر گردنش آویزان است، او يك سیلی به گوش متهم میزند و میکروفرن را در دست گرفته و سخنرانی میکند و میگوید می بخشم، سپس طناب را از گردن بلال پسر جوان ۲۱ ساله که قرار بود لحظاتی بعد به قتل برسد، باز میکند. مردم در محل هلهله میکنند و سوت میزنند و فریاد خوشحالی سر میدهند و بدین ترتیب روز چهارشنبه ۱۶ آوریل در يك شهرستان کوچک توسط يك مادر، يك جواب محکم به قصاص و قانون مجازات اسلامی داده میشود.

مادر مقتول و مادر متهم به قتل همدیگر را بغل میکنند مادر پسری که باید اعدام میشد، کبرا، پای مادر عبدالله، مریم را میبوسد و يك شهر به همراه اینها اشک میریزد. حاضرین میگویند دریا طوفانی بود، هوا سرد و نیمه تاریک بود و همه چیز يك لحظه از حرکت باز ایستاد. سپس مردم با شادی و هلهله و کف زدن، بسوی مزار عبدالله میروند و این دو خانواده باهم به او ادای احترام میکنند. دریا آرام است و خورشید به ما لبخند میزند....

این يك واقعه تاریخی و يك اتفاق مهم در مبارزه علیه اعدام بود. مریم مادر عبدالله که این حرکت تاریخی را انجام داد،

در خارج از ایران امضای بیش از ۶۰ هنرمند و فراخوان آنها به لغو حکم اعدام ریحانه، برگزاری میتینگهای اعتراضی در شهرهای تورنتو، استکهلم، یوتوبوری، مالمو، فرانکفورت، کیل. هامبورگ، واشنگتن، خورنینگن، اسلو و شهرهای دیگر و حمایت فعالانه مدیای اجتماعی از این حرکت توانست سد سکوت مدیای رسمی را بشکند و کم کم موضوع ریحانه می رود که موضوعی بین المللی بشود.

این کمپین که از طرف نازنین افشین جم، شبم اسداللهی، شادی پاوه و من، مینا احدی، فراخوان داده شد و با همیاری فعالانه شیوا محبوسی، مهوش علاسوندی و بنفشه زند و افشین افشین جم به پیش می رود، توانسته است به يك موضوع مهم سیاسی در ایران تبدیل شود.

احمد شهید نماینده ویژه سازمان در امور ایران، بیانیه داده و خواهان بررسی مجدد پرونده میشود، عفو بین الملل بیانیه داده و اتحادیه اروپا رسماً به جمهوری اسلامی ایران اعتراض کرده و از آنان میخواهد ریحانه را اعدام نکنند.

در میانه این کمپین و در حالیکه بحث در مورد اعدامها در ایران يك موضوع مهم سیاسی است، روز چهارشنبه ۱۶ آوریل در ایران يك واقعه مهم علیه اعدام اتفاق می افتد. مادری قاتل و یا متهم به قتل فرزندش را می بخشد. او در ابتدا در صحنه اعدام در حالیکه همه چیز را رژیم و مزدورانش آماده کرده اند، در حالیکه امام جمعه شهرستان نور در محل است، در حالیکه جلاخان قسی القلب، نمایندگان حکومت اسلامی برای به سرانجام رساندن يك قتل و جنایت دولتی و رفتن دنبال بقیه کارهایشان در محل جمع شده اند، يك واقعه بسیار مهم اتفاق

شد. به همت و به نیروی مردم ایران و جهان. این بار سخن از کمپین نجات ریحانه جباری است. این کمپین برای پایان دادن به قتل عمد دولتی در ایران است. تاکنون حدود ۱۵۰ هزار نفر از سراسر جهان طومار نه به اعدام ریحانه را امضا کرده اند. کشوری نیست که چند نفر از ساکنین آن این طومار را امضا نکرده باشند. و مردم ایران خود با وجود خفقان و فیلتر شدن اینترنت و بستن راههای نفس کشیدن، باز هم امضا میکنند و اعتراض و صدای خود را بلند کرده اند.

این کمپین در داخل ایران با نامه های شخصیت های سرشناس، با دخالت و حضور فعال هنرمندان و ورزشکاران و افراد سرشناس و مطرح در جامعه پیش می رود. این کمپین توجه و سوال میلیونها زن و دختر را جلب کرده است که چرا باید يك دختر جوان که در مقابل تعرض و قصد تجاوز يك مرد از خود دفاع کرده، در سلول مرگ جمهوری اسلامی بیافتد و با اعدام پاسخش را بدهند، تکلیف زنان در این جامعه چیست. این سوال را بارها در رسانه ها و مدیای اجتماعی می بینیم. اگر تن به تجاوز دهیم سنگسار میشویم و اگر مقاومت کنیم اعدام، این قوانین و این سیستم تکلیف ما را روشن کند. بهمین دلیل زنان یکی از مهمترین مدافعین این کمپین هستند.

این کمپین نور افکنی است به سیستم قضایی جمهوری اسلامی ایران، دادگاههایی که اسناد را از بین میبرند، دادگاههایی که با شکنجه اقرار میگیرند و قبل از بررسی وقایع حکم را صادر میکنند. دادگاههایی که هیچ قانونی نمی شناسند، دستگاههای جنایت و سرکوب و ظلم غیر قابل تصور علیه شهروندان.

سیاسی اش نکنید!

رهبران کارگری و مخالفین سیاسی و عقیدتی سیاسی نیست و انگار "سیاسی اش نکنید" و دخیل بستن به بخش هائی از حکومت و در عوض نفرت پراکنی علیه کمونیست ها، سیاسی ترین تعرض به مبارزه مردم نیست. مخاطب مجهول اینها سرنگونی طلبان و مشخصا حزب کمونیست کارگری است. میگویند شلوغ کردید دلارا و شهلا جاهد اعدام شدند، یعنی اگر شلوغ نمیکردید و کمپین نمیگذاشتید و برای قوه قضائیه و مقامات راه در روئی میگذاشتید اینها اعدام نمیشدند. نمیگویند چگونه اعدام نمیشدند، خودشان که مشغول اعتراضی و حتی خواهش و التماسی هم نبودند. آیا توهمی به قوه قضائیه دارند، آیا اینقدرها هم حکومت را بیرحم نمیدانند؟ نه، مساله این نیست. نگرانی آنها از این است که سرنگونی طلبی با این کمپین ها رشد کند و جریاناتی مثل کمیته بین المللی علیه اعدام و مینا احدی و حزب کمونیست کارگری توجه و سمپاتی مردم را به خود جلب کنند. اینها هر قدر هم از جمهوری اسلامی دلخور باشند، آرمانها و توقعات آنها از جمهوری اسلامی و قوانین آن جلوتر نمی رود و نمی خواهند بقای رژیم زیر سوال رود. بعضی شان آدم های بدی هم نیستند و اینطور نیست که واقعا دوست داشتند دلارا و شهلا به دار کشیده شوند. ولی اگر قرار است با نجات آدم ها حزب کمونیست کارگری نفوذش بیشتر شود چه بهتر که اینها اعدام شوند تا همگان بفهمند که کمپین و فشار سیاسی راهش نیست! که از حزب کمونیست کارگری حمایت نکنید، اینها خطرناکند، حتی از حکومت خطرناک ترند! در واقع حکومت میزند و میکشد و هنگامی که شما علیه این آدمکشی سر و صدا میکشید عده

اهداف و دستاوردهای

کمپین های ما علیه اعدام:

هدف ما این است که جلوی اعدام را بگیریم، که جنایتکارانه بودن اعدام را با گوشت و پوست و احساس نشان بدهیم، خواست لغو مجازات اعدام را هرچه بیشتر عمومی کنیم، نشان بدهیم اعدام هر انسانی در هر نقطه دنیا که انجام شود قتل عمد دولتی برای مرعوب کردن مردم است اما جمهوری اسلامی رسماً و قانوناً بیگناهان را اعدام میکند. برای اینکار کیس های معینی را که قابلیت بیشتری برای بسیج افکار عمومی دارد برجسته میکنیم، حول آن کمپین راه می اندازیم، محکومین به اعدام را با اسم و رسم و عکس و گوشه هائی از زندگی شان به مردم معرفی میکنیم، به افراد گمنام و تحقیر شده و شکنجه دیده شخصیت و هویت میدهیم، جمهوری اسلامی را به عنوان قاتل اصلی و بانی همه خشونت های موجود و زمینه ساز قتل ها و تجاوزها در جامعه می شناسانیم و احساسات انسانی مردم را علیه آدمکشی دولتی بر می انگیزیم. هم افکار عمومی را به حرکت درمی آوریم هم دولت ها و نهادهای بین المللی را با اتکا به بسیج افکار عمومی و ادار به عکس العمل میکشیم. هم افراد معینی را از مرگ نجات میدهیم و هم از طریق کل فعالیتیمان فرهنگی را علیه اعدام شکل میدهیم و هزینه اعدام ها را برای جمهوری اسلامی در ایران و در سطح بین المللی بالا میبریم و حتی آنجا که موفق به جلوگیری از برخی اعدام ها نمیشویم، زمینه را برای فعالیت های بعدی علیه اعدام آماده تر میکنیم. بدون این فعالیت ها نه کبرا را کسی میشناخت نه نازنین فاتحی و سکینه و افسانه و محمدرضا حدادی و نه خیلی های دیگر را. اینها هم اعداد بیجانی میشدند در کنار دیگر اعداد. به یمن فعالیت های مستمر و هرروزه علیه اعدام، امروز جنبشی علیه اعدام شکل گرفته است که انعکاس آترا در صفوف حکومت و رسانه هایش هم میتوان به وضوح شاهد بود.

طیف بیشتری شروع به فعالیت کرده اند. ملی اسلامی ها هم تحت این فشارها و برای اینکه عقب نیفتند لگام (لغو گام به گام علیه اعدام) را براه انداخت و برخی شخصیت هایش به زبان الکن خودشان شروع به عکس العمل کرده اند. خانواده های محکومین به اعدام حق به جانب تر زبان به اعتراض گشوده اند، خانواده های مقتول بیشتری هدیه جمهوری اسلامی یعنی طناب داری که به آنها میدهد را دارند پس میزنند. در سطح بین المللی کلی افکار سازی شد و فشارهای بین المللی علیه جمهوری اسلامی بیشتر شد. و مهم این که انسان هائی را نجات دادیم و جمهوری اسلامی را کنار دیوار گذاشتیم، تسلیمش کردیم و ضعف و زبونی اش را در مقابل مردم به نمایش گذاشتیم.

کشمکش دو جنبش سیاسی:

این يك جنگ تمام عیار است با جمهوری اسلامی و تا این حکومت زنده است ادامه خواهد یافت. اما يك جنبه مهم جنگ ما نیز رسوا کردن ملی اسلامی ها و خنثی کردن تشبیهات آنها است. اینها يك خاکیز مهم حکومتند و کشمکش با آنها در عرصه های مختلف مبارزه مردم جریان دارد. آنها برای حفظ نظام میجنگند و ما برای سرنگونی آن. آنها تلاش میکنند در میان مردم نسبت به جناح ها و شخصیت هائی در حکومت توهم ایجاد کنند و ما تلاش میکنیم ماهیت یکسان کل حکومت اسلامی را به همگان نشان بدهیم، آنها فرهنگ سکوت و گلایه کردن را دامن میزنند و ما فرهنگ اعتراض و بقول آنها شلوغ کردن و اتکا نکردن به مقامات و ارگانهای حکومت را. ما تلاش میکنیم هر مبارزه ای هرچند کوچک، رسانه ای شود، توجه بقیه مردم را جلب کند، مردم وعده های توخالی را باور نکنند، علیه دستگیری رهبرانشان عکس العمل نشان بدهند، آنها را به جامعه بشناسانند و کوتاه نیایند، تسلیم نشوند، اتحادشان را حفظ کنند و جبهه خود را در مقابل کل

حکومت تقویت کنند. و اتفاقاً يك دستاورد ما در جریان مبارزه، پیشروی جنبش عدالت طلبی و آزادیخواهی و تضعیف جنبش اصلاح حکومت بوده است. جنبشی که از هر حرکت رادیکال مردم وحشت دارد.

و این صرفاً به کشمکش در عرصه اعدام محدود نیست و در همه عرصه های مبارزه مردم از جمله مبارزه هرروزه کارگران جریان دارد. عبارات شلوغش نکنید، با رسانه های خارج تماس نگیرید، با اپوزیسیون تماس نگیرید و اجازه ندهید در مبارزه تان دخالت نکنند، سعی کنید از طرق قانونی خواست هایتان را پیگیری کنید، آنجا هم در هر اعتصاب و اعتراضی شنیده میشود. در جنبش کارگری این رسالت را شوراهای اسلامی بعهدہ دارند. در دانشگاهها، در جنبش اعتراضات معلمان، در جنبش رهائی زن و همه جا این جنبش علیه طیف رادیکال سمپاشی میکند. زیبایی و نقطه قوت جامعه ایران تحت حاکمیت یکی از سیاهترین حکومت های تاریخ، در اعتراض رایکالی است که از هر منفذ جامعه بیرون میزند و ملی اسلامی ها که توان خفه کردن آنها ندارند تلاش میکنند آترا ضعیف و زمین گیر کنند.

بی بی سی نمونه يك رسانه حامی این خط است که به شیوه های مرموز و کثیفی از جمله با سانسور بدون استئنا تمام کمپین های ما و برعکس هایلایت کردن سیستماتیک چهره های گردگرفته ملی اسلامی با جان و دل مایه میگذارد. یکی از نویسندگانی که بی بی سی به تبلیغ نظرات گهربارش کمر همت بسته فردی به نام علی عجمی است که گفته است: "پرونده های مربوط به قصاص انتخاب خوبی برای مبارزه با اعدام نیست چون قصاص کاملاً در اختیار قوه قضائیه و دادستانی نیست و شاکتی خصوصی دارد". شرم واقعا چیز خوبی است. اولاً لطفاً انتخاب کیس ها را به مخالفین اعدام بسپارید خودشان بلدند چه

بلال و عبدالله

کاظم نیکخواه

در ایران هرروز دارند شماری را به شیوه حلق آویز کردن اعدام میکنند. این اعدامیها ظاهرا اسمی ندارند، خانواده ای ندارند، گویی عددی هستند که می آیند و میروند و فراموش میشوند. طی شش ماه گذشته حدود ۶۰۰ نفر اعدام شده اند. و طی ۳۰ سال گذشته هم معلوم نیست شاید یک میلیون یا چند صد هزار نفر. بلال هم قرار بود یکی از این اعداد باشد. جوان ۱۷ ساله ای که هفت سال پیش ظاهرا در یک نزاع جوان ۱۷ ساله دیگری بنام عبدالله را به قتل رسانده بود و قرار بود دیروز چهارشنبه ۲۷ فروردین در برابر زندان شهرستان نور به حکم قاضی شرع جمهوری اسلامی و در حضور او به دار آویخته شود. اما خانواده عبدالله در آخرین

لحظه یعنی زمانی که طناب دار بر گردن بلال انداخته شده بود او را بخشیدند. این خبر موجی از شغف و شادی را در میان مردم دامن زد. عکسها، احساسات، مادر و پدری که منتظر حلق آویز شدن جگرگوشه شان بودند، مادر و پدر دیگری که بر سر دوراهی انتقام یا بخشش قرار گرفته بودند. مردمی که التماس میکردند که بلال بخشیده شود و با گریه و شعار عفو بلال را از خانواده عبدالله حسین زاده تقاضا میکردند. موج شور و شادی مردم، گریه های پایان ناپذیر مادر بلال، غم سنگین مادر و پدر و خواهر عبدالله، و صحنه ای که دو مادر در آغوش یکدیگر زار زار گریه میکنند. مادر مقتول و قاتل! همه اینها

ثبت شدند و فوراً در مدیای اجتماعی دست به دست چرخیدند و اشک شادی را روان ساختند. یک اعدامی نجات پیدا کرد. ارزش زندگی جلوی چشم میلیونها نفر قرار گرفت. جوانی که با یک لگد به پایه صندلی اعدام قرار بود به صفر تبدیل شود و به زیر آوار برود، به زندگی بازگشت. و آن سوی تصویر قاتلین اصلی پیروزمندانه ایستاده اند. یک آخوند با عمامه سفید، همچون داور این بازی ایستاده است و با قیافه کریه لبخند میزند. او حکم داده است و از "عدالت" دفاع کرده است. و اکنون پیروزمندانه محکوم را از صندلی دار تحویل میگیرد تا به زندان بازگرداند و بقیه برنامه را

اجرا نماید. و چند نفر که صورت خود را پوشانده اند و چوبه دار و طناب و صندلی و بساط کشتار را آماده کرده اند. همه به خانواده مقتول لبخند زدند و رئیس آنها پدر عبدالله را در آغوش میگیرند... انسان از خود می پرسد من در کجای زمان ایستاده ام؟ قرن بیست و یکم؟ قرون وسطا؟ در میان قبایل وحشی و انتقامجویی دو هزار سال پیش؟ یا امپراطوری کلیسا و خلفای دوران جاهلیت؟ برآستی اگر این مردم چوبه دار و اعدام و سرکوب و زندان و شکنجه بالای سرشان نبود، چه میکردند؟ آیا بازم التماس میکردند؟ آیا ساکت میماندند و نظاره گر اعدام و دار میشدند؟ آیا مردم شهرستان نور اجازه میدادند که قاضی شرع یعنی همین آخوند عمامه بسر که حکم اعدام بلال و احتمالا صدها نفر دیگر را صادر کرده است بسادگی از کنارشان بگذرد؟ پاسخ این سوال برای همه کس روشن است. پاسخ به این سوال را باید در

موج گسترده دفاع از یک اعدامی دیگر جستجو کرد. دختری که او هم ۷ سال است به جرم قتل در زندان است و قرار است همین روزها اعدام شود. ریحانه جباری. از گوشه کنار جهان و از داخل ایران موج گسترده ای از اعلام انزجار علیه اعدام براه افتاده است. و به یمن همین کارزار، ریحانه که قرار بود دو روز پیش حلق آویز شود هنوز زنده است. و از اقصا نقاط ایران و جهان هرکس هرکاری میتواند انجام میدهد تا او را کلا از اعدام و زندان نجات دهد. و این هنوز گوشه ای از پاسخ به سوال فوق است. واقعا قابل تصور و تجسم نیست که آن روز که قاتلین و برپادارندگان چوبه های دار و قانون شرع و قصاص به زیر کشیده شوند، مردم جهان و بویژه مردم ایران از فرط شادی و شغف و امید چه خواهند کرد. احساس میکنی که انسانیت از آن روز تاریخ زندگی خود را آغاز میکند.*

از صفحه ۴

سیاسی اش نکنید!

کیس هائی را انتخاب کنند. مبصر لازم ندارند. ثانیاً، طناب دار را قوه قضائیه مظلوم شما به شاکی خصوصی داده است. آیا فهم این مساله ساده واقعا برای شما و حضرات گرداننده بی بی سی دشوار است؟ ایشان همچنین فرموده اند: "رویکرد رسانه های گروهی نیز به شکلی بوده است که در اکثر موارد از قربانیانی که متهم به قتل و محکوم به اعدام بوده اند فرشته های بیگناهی ساخته است. دلارا دارابی، بهنود شجاعی و سکینه محمدی آشتیانی سه متهم به قتل بودند که در عرصه رسانه ها به هنرمند نقاش، جوان بیگناه، و زن مظلوم مبدل شدند. در پرونده ریحانه جباری نیز رگه های محکمی از چنین رویکردی قابل مشاهده

است". باز هم واقعا شرم! کسی اینها را فرشته معرفی نکرده است اما در کدام دادگاه و با کدام رسیدگی عادلانه ثابت شد که اینها قاتل بوده اند و بیگناه و مظلوم نبوده اند؟ جز این است که جمهوری اسلامی و رسانه هایش همه اینها را به خورد شما و بی بی سی محترمتان داده است؟ در مقابل جمهوری اسلامی و قوه قضائیه و رسانه هایش که اینها را بعنوان قاتل و یا زن بدکاره معرفی کرده است، توقع دارید که فعال علیه اعدام هم اول آنها را بعنوان موجودات بیرحم و آدمکش معرفی کند و بعد برایشان کمپین کند؟ بنام آن فکر عمیق تان را! فعالین علیه اعدام لازم است اولاً کل آن شرایط جهنمی را که جمهوری

اسلامی و قوه قضائیه و قوانین قضائی اش بر جامعه حاکم کرده را افشا کند، ناعادلانه بودن قوانین و دادگاههای جمهوری اسلامی را افشا کند و در مقابل تصویری که حکومت از قربانیان خود بعنوان جانی و فاحشه و غیره میدهد وجه انسانی آنها را به جامعه معرفی کند، به ضدانسانی بودن قتل دولتی به اسم جامعه و آنهم به شیوه جمهوری اسلامی، گوشت و پوست بدهد، توجه جامعه را جلب کند و برای نجات محکومین تلاش کند. اعلام کند که آنها که بر مسند قضا نشسته اند خود در قتل هزاران کومنیست شریف و هزاران بیگناه دیگر دست داشته اند. فهم اینها اگر کسی پیش فرض هایش را از قوه قضائیه نگرفته باشد مطلقاً دشوار نیست. شما منتقد جمهوری اسلامی و سیستم سراپا غیر انسانی و جنایتکارانه قضائی اش نیستید. مانند هر اصلاح طلب دیگری حداکثر خواهان تغییر برخی گوشه و

زوایای آن هستید و چنین تغییراتی را برای جمهوری اسلامی و تداوم عمرش مفید و مناسب میدانید تا بتوانید با دردر کمتری از آن حمایت کنید. همین.

چند کلمه خطاب به آزادیخواهان:

کمپین نجات ریحانه بار دیگر نشان داد که اولاً خط رادیکال قدرت بیشترین بسیج را دارد و ثانیاً، اصطلاح طلبان رنگارنگ را میتوان منزوی و حتی وادار کرد پشت جبهه رادیکال، گرچه لنگان لنگان و با اکراه، تکانی بخورند. باید نیروی بالقوه سرنگونی طلبی را از دایره تاثیر جنبش اصلاح طلبی بیرون کشید و این وظیفه بر دوش کل جنبش آزادیخواهی است. این وظیفه مهم است چون برای نجات محکومین به اعدام، برای پیشروی اعتراضات دانشجویان و کارگران و زنان و کل جامعه مهم است، چون برای سرنگونی حکومت و شکل دادن به یک

حکومت انسانی مهم است. این البته صرفاً با بحث و ترویج و موضعگیری سیاسی عملی نیست. باید جنبش مان را در همه عرصه ها تقویت کنیم، به خواست های روشن مسلح کنیم، ابتکار عمل را در همه زمینه ها بدست بگیریم، موش دوانی ملی اسلامی ها و رسانه های خبیثی مثل بی بی سی را بی امان افشا کنیم و هژمونی چپ و آزادیخواهی را همه جا تامین کنیم. نقطه ضعف مهم جنبش ملی اسلامی که رسواکننده آن است نزدیکی اش به حکومت و مخالفتش با سرنگونی و انقلاب است. وجود این جنبش مدیون حکومتی به غایت ارتجاعی و سرکوبگر است و با سرنگونی این حکومت عمر این جنبش نیز به پایان خواهد رسید. و نقطه قوت جنبش آزادیخواهی کوتاه نیامدن در مقابل حکومت و دست گذاشتن روی بنیادی ترین نیازهای اکثریت مردم است. با تمام قوا و در همه عرصه ها پرچم مطالبات حق طلبانه را بلند کنیم

جنایتکاران واقعی مصوبین و مجریان قوانین اسلامی هستند!

نیستند مقرر شده است. کیفرهایی که خود از مصادیق شکنجه و جنایت اند، و بالاخره ثالثا مذهب افراد (اسلامی و یا غیر اسلامی بودن آنها) ملاک تعیین مجازات و درجه شدت آن قرار گرفته است. این در يك کلام یعنی به شلاق کشیدن و یا به قتل رساندن افراد به "جرم" رابطه جنسی که که امر خصوصی افراد است و هیچ مرجعی از دولت و مذهب گرفته تا اولیای دم و غیره حق دخالت در آن را ندارد، و بر مبنای عقیده مذهبی آنها، که بازم ربطی به دولت و قانون ندارد!

این خصوصیات مختص این ماده و تبصره نیست، بلکه خصوصیت تمام قوانین مجازات اسلامی و فلسفه و تلقی حاکم بر کل سیستم قضائی جمهوری اسلامی است. بر مبنای ابتدائی ترین استانداردهای حقوقی و قضائی امروزی آنچه باید جرم و درخور مجازات اعلام شود نه مذهب و یا روابط جنسی افراد با یکدیگر، بلکه دخالت دولت و قانون و قضاوت بر مبنای طرز فکر و عقاید مذهبی و غیر مذهبی و روابط جنسی شهروندان است. فقها و قضات شرع و تدوین و تصویب کنندگان و مجریان چنین قوانینی را در هر جامعه که بویی از انسانیت برده باشد به هیچ مدرسه و نهاد حقوقی و قضائی راه نمیدهند! جنایتکاران واقعی مصوبین و مجریان چنین قوانینی هستند.

"ماده ۲۳۴ - حد لواط برای فاعل، در صورت عنف، اکراه یا دارا بودن شرایط احسان، اعدام و در غیر این صورت صد ضربه شلاق است. حد لواط برای مفعول در هر صورت (وجود یا عدم احسان) اعدام است.

تبصره ۱- در صورتی که فاعل غیر مسلمان و مفعول، مسلمان باشد، حد فاعل اعدام است."

این ماده ای از قانون جدید مجازات اسلامی است که استحاله چپهای حکومتی در دفاع از جنبه های "پیشرفته و اصلاح شده" آن در مقایسه با لایحه قصاص هیاو بره انداخته اند. این ماده اعلام میکنند که افراد به "جرم" رابطه جنسی با یکدیگر به شلاق و اعدام محکوم خواهند شد. و در تبصره، مذهب طرفین هم وارد این قضاوت ناموسی- مذهبی- مردسالارانه میشود: کیفر غیر مسلمان در هر حال اعدام است!

در این ماده عمق ارتجاع و تعفن و پوسیدگی سیستم قضائی اسلامی را میتوان مشاهده کرد. اولاً همجنسگرایی و رابطه جنسی افراد با یکدیگر، که مطلقاً امر خصوصی آنهاست جرم تلقی شده است. ثانیاً بعنوان کیفر چنین جرمهایی که اساساً جرم نیستند کیفرهایی نظیر شلاق و اعدام که اساساً مجازات

یادداشت‌های هفته

حمید تقوایی

کمپین علیه اعدام و آیت الله بی بی سی!

شده از کمپینهای علیه اعدام حرفی بمیان آورد آنها را کمپین "عفو" مینامد و تلاش برای جلب بخشش اولیای دم را برجسته میکند. نه يك کلمه از ضد انسانی بودن حکم اعدام حرفی زده میشود و نه به شریک جرم کردن خانواده مقتولین در جنایات حکومتی و کلا تحجر و عقب ماندگی قانونی نظیر "جلب رضایت اولیای دم" اعتراض و انتقاد میشود. مشکل درك عقب مانده حقوقی و قضائی دست اندرکاران بی بی سی نیست. این ارگان دولتی در کشوری است که مدتهاست مجازات اعدام را ممنوع کرده است. مشکل سیاسی است. مساله بر سر سلطه خط استحاله رژیم بر سیاستهای دولتی و رسانه ای انگلیس است. رسانه هائی نظیر بی بی سی را باید همدست و شریک جرم جمهوری اسلامی در اعدامها و در تحمیل يك سیستم قضائی عصر حجری بر جامعه ایران بحساب آورد.*

جمعه ۱۸ آوریل (روز انتشار این شماره انترناسیونال) از طرف مینا احدی روز اعتراض بین المللی به حکم اعدام ریحانه اعلام شده است. در این میان سایت بی بی سی که در میان نیروهای مخالف جمهوری اسلامی بدرست لقب آیت اله بی بی سی گرفته است، مطلب کوتاهی با این عنوان در سایت خود درج کرده است: "کمپینهای عفو تا چه حد در ایران تاثیر گذار است" و تحت این عنوان از تلاشهای مردم و ورزشکاران و هنرمندان معروف برای جلب رضایت اولیای دم و عفو مجرمین صحبت کرده است. از این مطلب در ادامه نوشته دیگری در همین سایت که برای خانواده مقتول اشک تمساح ریخته بود و به مخالفین اعدام توصیه کرده بود که احساسات خانواده مقتول را در نظر بگیرند چاپ میشود. این نوشته مورد انتقاد مینا احدی قرار گرفت اما آیت الله بی بی سی را از هر طرف بیاندازید با چهار دست و پای اسلام پناهی پائین می آید! حالا هم که ناگزیر

جنبش علیه اعدام و رنسانسی که در راهست!

می برد و آن را به مثابه ی راه حل در اجتماع ترویج می کند." این نقد و اعتراض انسانی به مجازات اعدام درست در نقطه مقابل قصاص نفس و رضایت اولیای دم و خونبها و دیگر موازین و قوانین ارتجاعی و پوسیده ای قرار میگیرد که جمهوری اسلامی به جامعه تحمیل کرده است. این گفته را باید بر پرچم مبارزه علیه اعدام نه تنها در ایران بلکه در هر کشوری که هنوز مجازات اعدام در آن ممنوع نشده است حك کرد و بر افراشت. جامعه ایران میتواند منشأ رنسانس ضد مذهبی دیگری در دنیای قرن و بیست و یکم باشد!

منتشر میشود این جنبه مخالفت اصولی و پایه ای با مجازات اعدام به روشنی خود را نشان میدهد. در نامه سرگشاده گروهی از شاعران و مترجمان و نویسندگان که با عنوان "حکم اعدام ریحانه جباری را لغو کنید" در روز دوشنبه این هفته منتشر شد آمده است:

"بی گمان هیچ انسان منصف و متمدنی از قتل نفس دفاع نمی کند اما اعدام راه جبران خسارت و جلوگیری از قتل نیست بلکه خود قتلی به مراتب بدتر است. زیرا اعدام، که توسط نهادهای رسمی جامعه انجام می گیرد، با زیر پا نهادن حرمت حیات انسان قبح کشتن را از بین

جنبش علیه اعدام در ایران و قدرت و شتاب تازه ای یافته است. در اعتراض علیه حکم اعدام ریحانه هنرمندان و ورزشکاران و بخشهای مختلف جامعه فعال شده اند و بمیدان آمده اند. يك رکن این فعالیتهای جلب رضایت اولیای دم است. اما این را سیستم قضائی ضد انسانی به جامعه تحمیل کرده است. مردم ایران از این امکان استفاده میکنند تا جان محکومین به اعدام را نجات بدهند اما مردم با نفس مجازات اعدام مخالف هستند و این مخالفت هر روز در ابعاد بیشتری خود را بیان میکند و بمیدان می آید. در اطلاعیه ها و نامه های جمعی که علیه اعدام

به حزب کمونیست کارگری
ایران پیوندید!

کمبود آب و نقش جنایتبار جمهوری اسلامی را جدی بگیریم

بهروز مهرآبادی



خطرناک هستند.

در جمهوری اسلامی منابع آب بعنوان يك ماده ضروری و اولیه برای زندگی انسانها و يك بستر اصلی حیات تلقی نمیشود. از نظر سرمایه داری آب همانند سایر منابع طبیعی ماده خامی است که باید از آن برای کسب سود هر چه بیشتر استفاده کرد. مالکیت خصوصی بر آب، قوانین

مربوط به آن و سازماندهی استفاده از منابع آب نه بر اساس رفاه نیازها، سلامتی و رفاه انسانها بلکه برای کسب هر چه بیشتر سود است. حفر هزاران چاه عمیق، زدن سدهای انحرافی بر روی رودخانه ها، ایجاد سدها و... در خدمت منافع کوتاه مدت و سرشار برای پروژه های مختلف صنعتی، کشاورزی و ساختمانی است. خشک شدن زاینده رود، تعداد زیادی از تالاب های کشور، دریاچه ارومیه نمونه های بارزی از این سیاست است. علاوه

بر خصوصیات و نقش عمومی سرمایه داری در چپاول منابع طبیعی باید توحش و تحجر جمهوری اسلامی را هم افزود. رژیم عامدانه و آگاهانه اقدام به آلوده سازی منابع آب کرده است. بسیاری از سواحل دریا در نواحی شمال کشور توسط نهادهای دولتی و امنیتی به محل تخلیه زباله های شهری و بیمارستانی تبدیل شده است تا مانع از رفتن مردم به دریا و لذت بردن از آن شود. این عمل جنایت بار خطر بزرگی برای آبیان، گیاهان دریایی و محیط زیست است. شیره این زباله ها از طریق آب دریا به آسانی به لایه های زیرزمینی آب نفوذ کرده و رودخانه ها را بشدت آلوده می کند.

بکار بردن عباراتی نظیر ضعف مدیریت، اهمال، کم کاری برای بیان فاجعه ای که جمهوری اسلامی برای منابع آب کشور و برای سلامت و زندگی مردم بوجود آورده، چیزی بیشتر از گول زدن مردم نیست. منابع و ذخایر طبیعی برای قشون اسلام بعنوان غنایم جنگی هستند، آنچه را که نتواند ببرد، نابود می کند. به

ادامه صفحه ۹

باج به مقامات دولتی از ارزان ترین مصالح و شیوه های ساخت استفاده می کنند و به همین دلیل این شبکه ها بسیار آسیب پذیر و غیر قابل اطمینان بوده و میزان تلفات و آلودگی آب در آنها بسیار زیاد است. منابع آب زیرزمینی در ایران در هر سال حداقل ۶ میلیارد متر مکعب برآورد میشود و گفته میشود که حتی در صورت عدم استفاده از این منابع بیش از یک قرن طول می کشد تا این کمبود جبران شود.

در کنار چپاول منابع آب، آلودگی این منابع هم نقش مهمی در فاجعه کمبود آب بازی می کند و يك عامل مهم در کمبود آب است. فاضلاب تصفیه خانه ها، پالایشگاه ها، فاضلاب بیمارستانی، فاضلاب شهری، کارخانه ها و تاسیسات نظامی و هسته ای به منابع آب سرازیر میشوند. آلودگی آب شهرک پردیس کرج در دی ماه ۹۲ که موجب مسمومیت چند هزار نفر از اهالی این شهر شد، يك نمونه است. این آلودگی بخاطر نشت فاضلاب به منابع آب شهر صورت گرفت. ظاهراً جلوی این نشت گرفته شده است. اما واقعیت این است که این خطر در ابعادی دیگر مردم را تهدید میکند. فاضلاب شهر پردیس به همراه فاضلاب صدها کارخانه و کارگاه صنعتی وارد رودخانه جاجرود میشود. مازاد آب سد لتیان هم از طریق این رودخانه به مرکز تصفیه آب تهران رفته و در لوله های آب آشامیدنی جاری می شود. تامین بخش زیادی از آب آشامیدنی و بسیاری از شهرها از طریق چاههایی صورت می گیرد که بخاطر نشت فاضلاب های صنعتی دارای میزان زیادی فلزات و املاح

وابسته به حکومت نمی توان پیدا کرد. انواع مختلف کشت و صنعت که متعلق به نهادهایی نظیر آستان قدس، بنیاد مستضعفان و سرمایه داران بزرگ هستند، بدون در نظر گرفتن عواقب محیط زیستی برای تولید محصولاتی با سود دهی بیشتر و مصرف هر چه بیشتر آب، با هم رقابت می کنند و با تبنانی مقامات رژیم نقش بزرگی در غارت منابع آب دارند. این نهادها با دسترسی به آب ارزان و حتی رایگان نیازی به استفاده از شیوه های مدرن و علمی آبیاری نمی بینند. بی دلیل نیست که بازدهی آب کشاورزی در ایران يك ششم استاندارد جهانی برآورد شده و میزان اتلاف آب در جمهوری اسلامی بین دو و نیم تا سه برابر متوسط اتلاف آب در سطح جهان گزارش شده است.

در کنار کشاورزی سایر صنایع هم نقش مهمی در اتلاف منابع آب دارند. برای کسب سود بیشتر در کارخانه ها و مراکز صنعتی سیستم تصفیه فاضلاب و بازیافتی آب وجود ندارد. رشوه خواری و فساد عمیق در نظام اداری جمهوری اسلامی هر گونه کنترل و محدودیتی در استفاده از منابع آب را غیر ممکن می کند. صدها هزار چاه عمیق به کمک رشوه به مقامات دولتی و یا با اذن آیت اله ها، امام جمعه ها و یا سرداران سپاه اجازه حفر و بهره برداری گرفته است که در کشاورزی صنعتی و یا در صنایع مورد استفاده قرار می گیرند. حجم منابع آب زیرزمینی به نصف کاهش یافته و این روند ادامه دارد. شبکه های آبرسانی شهری از پائین ترین کیفیت برخوردارند. پیمانکاران احداث این شبکه ها با پرداخت رشوه و

را با دبه و دهها برابر قیمت می خرند. بیشترین حجم آب لوله کشی صرف آبیاری باغها و استخرهای کاخهای اهل بیت آیت اله ها و سرداران سپاه میشود که بسیاری از آنها از پرداخت هزینه آب معافند. در حالی که اقلیتی ناچیز بیشترین حجم آب را تلف می کنند، صحبت از عامل افزایش جمعیت و یا مصرف مردم، گول زنده است.

نهاد های رسمی و غیر رسمی جمهوری اسلامی میزان مصارف خانگی آب را در حدود ۷ درصد کل حجم آب مورد مصرف کشور برآورد می کنند و میزان مصرف آب در کشاورزی و صنعت را بیش از ۹۳ درصد تخمین میزنند. معمولاً در این محاسبات حجم عظیمی از آب که در پروژه های هسته ای و نظامی رژیم تلف میشود، به حساب نمی آید. این خط قرمزی است که حتی مقامات ارشد رژیم هم جرئت گذاشتن از آن را ندارند و به همین دلیل آمار دقیقی در باره آن ارائه نمیدهند. اما این واقعیت را کسی نمی تواند انکار کند که آب مورد مصرف راکتورهای هسته ای و پروژه های نظامی بسیار زیاد است و بخش زیادی از مصرف آب را بخود اختصاص می دهد.

نصف شدن ذخیره آب پشت سدها يك شبه اتفاق نیفتاده است. بنا به گزارش های منتشر شده میزان بارندگی هم تغییر چندانی نکرده است، مصارف خانگی آب میزان نسبتاً ثابتی دارد و فقط می تواند خیلی کم در این کاهش تاثیر داشته باشد. دلیل این کاهش را در کجا باید پیدا کرد؟ این را در استدلالات وزیر نیرو و یا معاونانش، استانداران و یا خبرنگاران و گزارش نویسندگان رسانه های

هشدار کمبود آب امسال بسیار جدی تر است. ۵۷ سد کمتر از ۴۰ درصد آب دارند، کمبود آب ۵۱۷ شهر را تهدید می کند، اگر شهروندان ۲۰ درصد صرفه جویی نکنند با قطعی آب و جیره بندی مواجه خواهیم شد، ۳۷ میلیون نفر از جمعیت کشور در معرض تنش آبی قرار دارند، ... این بخشی از عناوین رسانه ها به نقل از مقامات جمهوری اسلامی است. این هشدارها جدی است اما در عین حال زمینه چینی است برای اینکه نقش رژیم را در پدید آمدن این وضعیت انکار کنند. این مقامات علاقه زیادی دارند تا کمبود آب را با دلایل افزایش درجه حرارت زمین، کمبود بارندگی و افزایش جمعیت، مصرف زیاد توسط مردم و یا ضعف مدیریت، توجیه نمایند. اما يك نگاه اجمالی به این موضوع، غیر واقعی بودن این بهانه ها را نشان میدهد.

افزایش درجه حرارت زمین يك عارضه عمومی در سطح جهان است (هر چند که جمهوری اسلامی به نسبت خود نقش بزرگی در آلودگی هوا و بوجود آمدن این پدیده دارد) اما در حال حاضر تاثیر آن در کمبود آب ناچیز تر از آن است که به حساب بیاید. بر اساس آمارهای منتشر شده توسط نهادهای رسمی جمهوری اسلامی، میزان متوسط بارندگی در سالهای اخیر کاهش نداشته و کمبود آب را نمی توان بخاطر آن دانست. در بسیاری از شهرهای کوچک بویژه در جنوب کشور و مناطق فقیر نشین شهرهای بزرگ که بیشترین جمعیت را دارند، مردم برای برداشتن آب از شیرهای آب عمومی و یا تانکر های توزیع آب صف می کشند و در بعضی شهرک های نزدیک تهران مردم آب

شاهرخ زمانی از زندان گوهر دشت به مکان نامعلوم انتقال یافت



آزاد شوند.

کمپین برای آزادی کارگران زندانی
۲۸ فروردین ۹۳، ۱۷ آپریل ۲۰۱۴

Shahla_daneshfar@yahoo.com
Bahram.Soroush@gmail.com
http://free-them-
now.blogspot.com

کیلو وزن، وضعیت وی نگران کننده است. با اعتراضی فشرده جلوی این فشارها را بر روی شاهرخ و زندانیان سیاسی بگیریم و خواستار آزادی فوری وی و قرار گرفتن او تحت مراقبت ویژه پزشکی شویم.

شاهرخ زمانی ۱۱ سال حکم زندان دارد و در دی ماه سال ۹۰ بازداشت و برای اجرای این حکم به زندان مرکزی تبریز انتقال یافت. او از آن زمان تاکنون به زندانهای مختلف از جمله یزد، کرج و قزل حصار تبعید شده است. اعتراض شاهرخ اعتراض به این فشارها است. حمایت و پشتیبانی از شاهرخ زمانی و خواستههای وی اضطراری است، صدای اعتراض او و همه زندانیان سیاسی در سطح جهان باشیم.

شاهرخ زمانی و همه کارگران زندانی و زندانیان سیاسی باید فوراً و بدون قید و شرط

گفتنی است که بدنبال اعلام اعتصاب شاهرخ بخاطر تبعیدش به قزل حصار و در اعتراض به فشارهای حکومت اسلامی بر روی زندانیان، کارزاری گسترده از سوی جریانهای مختلف سیاسی به راه افتاد. از زندان بهنام ابراهیم زاده، رضا شهابی و محمد جراحی سه تن از چهره های شناخته شده کارگری از وی اعلام حمایت کردند. تشکلهای کارگری در حمایت از شاهرخ زمانی بیانیه دادند و فشار بر روی وی و زندانیان سیاسی را محکوم کردند. بدین ترتیب بدنبال ۴۰ روز اعتراض شاهرخ و فشار اعتراضاتی که در حمایت از وی برپا شد، او به بند ۱۲ رجایی شهر بازگردانده شده بود. اکنون با انتقال دوباره شاهرخ آنهم به مکانی نامعلوم، بویژه با توجه به وضعیت بد جسمانی او بعد از اعتصاب غذایی طولانی و از دست دادن ۲۲

اطلاعیه شماره : ۱۵۵

بنا بر گزارشات منتشر شده، صبح روز ۲۷ فروردین بار دیگر جانینان اسلامی شاهرخ زمانی از رهبران کارگری محبوب را تحت عنوان انتقال به دادگاه از بند ۳ زندان گوهر دشت به مکان نامعلومی انتقال دادند. این درحالیست که شاهرخ پس از اعتصابی ۴۰ روزه تازه دو روز بود که به این زندان منتقل شده بود. روز ۲۵ فروردین با بازگشت شاهرخ به سالن ۱۲ گوهر دشت که خواست وی بود، همبندانش ورود او و موفقیتش را جشن گرفتند و شادی کردند. اما شاهرخ تنها ۳۰ دقیقه در این سالن ماند و بعد به بند ۳ گوهر دشت منتقل شده و مقامات جنایتکار زندان حتی اجازه بردن وسایل شخصی اش را به وی نداده بودند.

حمله جنایتکارانه گارد شورش رژیم اسلامی به بند ۳۵۰ اوین

زندانین سیاسی بند ۳۵۰ اوین به کمک اضطراری ما نیاز دارند



سال ۹۳ را به سال بازگشودن درب زندانها تبدیل کنیم.

کمپین برای آزادی کارگران زندانی
۲۸ فروردین ۹۳، ۱۷ آپریل ۲۰۱۴

همه کارگران زندانی و زندانیان سیاسی از زندان شویم. روز جهانی کارگر در پیش است. از هم اکنون در و دیوار را با شعار زندانی سیاسی آزاد باید گردد، پر کنیم. روز جهانی کارگر شعار زندانی سیاسی آزاد باید گردد باید در همه جا طنین اندازد.

اطلاعیه شماره : ۱۵۷

فضای انفجاری در کارخانجات و در میان مردم رژیم اسلامی را به وحشت انداخته است. جنایتکاران می بینند که زندان نیز به ادامه اعتراضات مردم تبدیل شده است. در راستای این ترس و هراس است که رژیم اسلامی زندانیان سیاسی بند ۳۵۰ اوین را مورد حمله قرار میدهد، شاهرخ زمانی را زیر فشار هر روزه خود قرار میدهد و بر فشار خود بر روی زندانیان سیاسی شدت داده است.

حمله وحشیانه رژیم اسلامی به زندانیان سیاسی و تشدید فشار در زندانها، هشدار دهنده است. با کارزاری جهانی به میدان بیاسیم و مقابل این سرکوبگری ها بایستیم.

زندانین سیاسی بند ۳۵۰ نیاز به حمایت فوری ما دارند. همراه با خانواده های آنان مقابل درب زندان اوین جمع شویم و حمله به زندانیان سیاسی در زندان اوین را محکوم کنیم. فشار بیاوریم که زندانیان منتقل شده به افرادی ۲۴۰ فوراً بازگردانده شوند و خواهان آزادی فوری

صبح امروز ۲۸ فروردین حدود صد نفر از ماموران گارد شورش جمهوری اسلامی برای بازرسی وارد بند ۳۵۰ اوین شدند. در برابر ورود سرکوبگران و رفتار تحقیر آمیزشان زندانیان سیاسی به اعتراض برخاستند. در مقابل این اعتراضات، افراد گارد ویژه زندانیان سیاسی را مورد ضرب و شتم وحشیانه خود قرار دادند. بازرسی گارد ویژه حکومت ۵ ساعت به طول انجامید. ۳۲ نفر از زندانیان این بند از جمله عبدالفتاح سلطانی، محمد امین هادوی، سعید متین پور، بهنام ابراهیم زاده، بهزاد عرب گل و هوتن دولتی به سلولهای انفرادی ۲۴۰ انتقال یافتند. امید بهروزی دچار پارگی رگ دست، اسماعیل برزگری دچار شکستگی دنده، اکبر امینی دچار شکستگی سر شدند و یکی از زندانیان نیز دچار حمله قلبی شده و به بخش سی سی یو بیمارستان انتقال یافت. همچنین چند نفر از زندانیان دچار جراحات و خونریزی در دست و پا و صورت

اتحادیه کارگران مونتاز خواستار انزوای جهانی رژیم اسلامی از آی ال او و همه مراجع بین المللی است

گزارش دیدار ارسلان ناظری با رئیس واحد سراسری اتحادیه کارگران مونتاز

(Free Them Now)

دوست عزیز، در نشست ۲۶ و ۲۷ مارس اتحادیه کارگران مونتاز استرالیا قطعنامه زیر به تصویب رسید.

ما همبستگی خود را با کارگران ایران اعلام کرده و خواهان آزادی فوری و بدون قید و شرط کارگران زندانی و زندانیان سیاسی در ایران هستیم.

جمهوری اسلامی را بخاطر فشار بر روی فعالین کارگری و فعالین سیاسی محکوم میکنیم.

از مبارزات کارگران و مردم ایران برای آزادی، حق تشکل، حق اعتصاب، داشتن يك زندگی انسانی، برابری و عدالت و کرامت انسانی حمایت میکنیم.

خواهان انزوای سیاسی جمهوری اسلامی و بایکوت آن در کنفرانس جهانی کار (آی ال او) و همه مراجع و نهادهای جهانی هستیم.

اتحادیه کارگران مونتاز استرالیا خرسندی خود را از حمایت از مبارزات شما اعلام میکند و آرزوی موفقیت شما را دارد.

آندره درتمر، دبیر کشوری اتحادیه کپی به شورای کشوری ۳ آوریل ۲۰۱۳

مونتاز است. این اتحادیه انتقال مسائل مربوط به کارگران در ایران به اتحادیه های کارگری دیگر در کشور استرالیا و تشویق آنان به حمایت از مبارزات آنان را از جمله وظایف خود برشمرد.

لازم به یادآوری است که اتحادیه کارگران مونتاز در ماه مارس سال گذشته طی اطلاعیه ای ضمن اعلام حمایت خود از کارگران زندانی و مبارزات کارگران در ایران بر خواست انزوای رژیم اسلامی از تمامی مراجع بین المللی و از جمله سازمان جهانی کار تاکید گذاشت. متن این اطلاعیه ضمیمه است.

ارسلان ناظری

عضو کمیته همبستگی بین المللی کارگری-

ایران، استرالیا

۱۴ آپریل ۲۰۱۴

ضمیمه:

اتحادیه مونتاز استرالیا خواستار بایکوت سیاسی جمهوری اسلامی در سازمان جهانی کار و همه مراجع جهانی شد

به: ارسلان ناظری نماینده کمپین برای آزادی کارگران زندانی

کارگران زندانی در ایران، در حمایت از این کارگران در کارزار های کمپین برای آزادی کارگران زندانی و از جمله در آکسیون های اعتراضی ای که از سوی این کمپین در حمایت از کارگران زندانی برگزار میشود، فعالانه شرکت خواهد کرد.

در راستای همین توافقات اندرو دیتمر رئیس اتحادیه مونتاز بر روی انجام اقدامات زیر توافق خود را اعلام داشت:

۱- ارسال نامه ای در محکومیت رژیم اسلامی بخاطر زندانی کردن و فشار بر روی فعالین و رهبران کارگری و نقض پایه ای ترین حقوق کارگران در ایران.

۲- گذاشتن قرار قبلی این اتحادیه مبنی بر ایزوله کردن جمهوری اسلامی در مراجع بین المللی از جمله در سازمان جهانی کار، در اختیار شورای سراسری اتحادیه های کارگری استرالیا.

۳- ارائه قرار مبنی بر محکومیت جمهوری اسلامی از سوی این اتحادیه به کنفرانس ماه مه فدراسیون جهانی اتحادیه های کارگری در بانکوک.

۴- طرح این مصوبات در جلسه اتحادیه کارگران تولیدات صنعتی استرالیا که مرکب از ۸ اتحادیه اصلی از جمله اتحادیه کارگران

روز ۱۲ مارس ارسلان ناظری در ملاقاتی با اندرو دیتمر رئیس واحد سراسری اتحادیه کارگران مونتاز از وضعیت کارگران زندانی و وضعیت کارگران در ایران سخن گفت. این ملاقات بدنبال تماس های قبلی با این اتحادیه و ارسال آخرین خبر ها از وضع کارگران زندانی در ایران و از جمله نامه کمپین برای آزادی کارگران زندانی خطاب به نهادهای کارگری در سراسر جهان در حمایت از شاهرخ زمانی و خطیر بودن وضعیت او برگزار شد. در این ملاقات بر روی نکات زیر تاکید شد:

۱- واحد سراسری اتحادیه کارگران مونتاز حمایت و پشتیبانی خود از مبارزات کارگران ایران و مطالباتشان را مستمر با نامه اعلام نماید

۲- اخبار و اطلاعات ارسالی از سوی کمپین برای آزادی کارگران زندان را در نشریه اتحادیه مونتاز استرالیا به چاپ برسد.

۳- جهت آگاهی و اطلاع رسانی به کارگران تحت پوشش اتحادیه مونتاز، مسائل مربوط به ایران و مبارزات کارگری در این کشور در جلسات اعضای نمایندگان کارگران این اتحادیه به بحث گذاشته شود.

۴- اتحادیه مونتاز ضمن اعلام حمایت از

از صفحه ۷

مشخصات و ساعات پخش تلویزیون کانال جدید

تلویزیون کانال جدید از شبکه "نگاه شما" در هاتبرد پخش میشود.

مشخصات "نگاه شما" به این شرح است:

فرکانس: ۱۱۲۰۰ پولاترزیاسیون: عمودی

سیمبل ریت: ۲۷۵۰۰ FEC: ۵/۶

تلویزیون کانال جدید در GLWIZ نیز قابل دریافت است.

برای دریافت برنامه از طریق جی ال وایز به آدرس زیر مراجعه کنید:

Negah E Shoma

<http://www.glwiz.com/>

کمبود آب و نقش جنایتبار جمهوری اسلامی را جدی بگیریم

شکل یافته است باید تغییر بینادی کند. جمهوری اسلامی حتی ضروری ترین و بدیهی ترین حقوق مردم ایران یعنی حق استفاده از هوای سالم و آب آشامیدنی سالم را از آنها سلب کرده و از هر نظر جامعه را به قهقرا برده است. اولین شرط بدست آوردن این حقوق سرنگونی جمهوری اسلامی است. این قدم بزرگی در جهت کاستن خطراتی که محیط زیست، بشریت و کره زمین را تهدید می کند، نیز خواهد بود.*

عملکرد حکومت اسلام جز "جنایت" نام دیگری نمی توان داد. برای پایان دادن به خطر بزرگ کمبود آب قبل از هر چیز باید این قشون را در هم کوبید و کره زمین و بشریت را از شر جمهوری اسلامی نجات داد. منابع آب متعلق به همه مردم است و باید برای تامین يك زندگی انسانی از آنها استفاده شود. الگویی شهرسازی، شیوه تولید کشاورزی و صنعتی و روابط اجتماعی ناشی از آن که بر اساس منافع سرمایه

یکی از مارها سرش را از سوراخ بیرون آورد! وکیل خانواده سربندی وکیل وزارت اطلاعات در پرونده زهرا کاظمی بود!

نفر و توجه میلیونها نفر در ایران و در سراسر جهان به آن، میتواند به نتیجه برسد. ما باید یکبار برای همیشه پوزه وزارت اطلاعات رژیم و سران این حکومت را به خاک بمالیم. پشت صحنه قتل ریحانه این جنابان هستند. باید متحدانه اعتراضات را گسترش دهیم و آبروی حکومت اسلامی را ببریم. اعتراضات ادامه خواهد یافت. باید جواب این جناب وکیل را با اعتراضات گسترده تر علیه حکومت اسلامی پاسخ دهیم.

جمعه این هفته ۱۸ ماه آوریل همه جا علیه حکم اعدام ریحانه مینا احدی

اعلام میکنم که با این اظهار نظر وکیل نظام معلوم شد که پشت ماجرا چه کسانی هستند و چگونه با اعلام اینکه از خانواده مقتول رضایت بگیرید میخواهند کمپین را عملاً به بن بست بکشاند و چاقو را پشت خانواده مقتول گرفته و میگویند رضایت ندهید و با اعدام ریحانه میخواهند مخمصه بزرگی که نظام با آن رو بروست را حل و فصل کنند.

مردم آزاده!

این یک نبرد مهم با حکومتی است که با اعدام و جنایت زنده است. این نبرد به دلیل عطف توجه جامعه بین المللی و حضور فعالانه هزاران

مار سرش را از سوراخ بیرون آورده و می فرماید به نظام بند نکنید برای همه بد میشود. اتفاقاً نظام معضل اصلی است. با احکام اعدام و قصاص و زندان و شکنجه و ناخن کشیدنش و با دادگاه کذابش که به هیچ سند و مدرکی نگاه نکرده و حکم اعدام داده است. همه اعتراضات متوجه نظام است!

جناب وکیل می فرمایند که حکم صادر شده و بزودی اجرا خواهد شد. یعنی چنگ و دندان نشان میدهد. و فراخوان میدهد که حرفی علیه نظام نزنید خانواده مقتول ناراحت میشوند. یکبار دیگر از طرف کمپینی که برای نجات جان ریحانه فراخوان داده و به پیش میبریم،

اطلاعات هر آنچه در توان داشت دروغ، تهدید و جعل پرونده و همه چیز بکار برد تا زهرا کاظمی را مقصر قتلش اعلام کند و امروز همین جناب از طرف وزارت اطلاعات نقش وکیل خانواده سربندی را بازی میکند.

مردم آزاده و معترض به حکم قتل ریحانه جباری!

این خبر را در دنیا جار بزنید وکیل، نماینده وزارت اطلاعات است و سرنخ بسیاری از ماجراها در این پرونده در دست این جناب "وکیل" است. کمپین نجات ریحانه لرزه بر جان رژیم انداخته است. فعلاً یک

شعبانی وکیل خانواده سربندی است. اینرا ما امروز در جریان مصاحبه این جناب با رسانه های وابسته به سپاه و وزارت اطلاعات و رسانه های مهم جمهوری اسلامی شناختیم. البته این جناب را در جریان دفاع جانانه از قتل زهرا کاظمی دیده و شناخته بودیم.

بله مردم آزاده ایران! وکیل خانواده سربندی یکی از عناصر مهم وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی ایران است. سند از این واضح تر نمیشد! او وکیل حکومت اسلامی در بررسی پرونده قتل زهرا کاظمی بود. او نماینده وزارت اطلاعات در این ماجرا بود. او از نظام دفاع میکرد و از طرف وزارت

کمپین دفاع از ریحانه، بصورت گسترده ای در رسانه های آلمانی زبان منعکس میشود!



یکساعت قبل اشپیگل اونلین مطلب مهمی در صفحه اول خود در مورد اعدامها در ایران و عفو یک جوان اعدامی در شهرستان نور توسط یک مادر و موضوع ریحانه جباری و اعتراض گسترده به حکم اعدام او پخش کرد. این عکسی است که در اشپیگل آنلاین میتوان دید.

کمپین نجات ریحانه و مبارزه علیه اعدام در ایران اکنون به همت اعتراضات گسترده مردم در ایران و در خارج کشور در صدر اخبار بین المللی قرار گرفته است. به این جنبش باید گسترش دهیم. باید کاری کنیم نه فقط ریحانه نجات یابد بلکه در ایران دیگر هیچ کس به هیچ دلیل و بهانه ای اعدام نشود. جنبش نه به اعدام را هر چه بیشتر گسترش دهیم. کمپین نجات ریحانه ۱۷ آوریل ۲۰۱۴

عکسی از بخشش خانواده مقبول را گذاشت و نوشت: خانواده قربانی، محکوم به اعدام را می بخشند. اشپیگل در ادامه همین مطلب در مورد کمپین ریحانه و سرنوشت او می نویسد.

روزنامه بیلد در آلمان، طومار اعتراضی را معرفی کرده و در مورد آکسیون بزرگ فم در آلمان در دفاع از ریحانه نوشته است. سازمان فم در آلمان با انجام این آکسیون مهم، نوشتند ریحانه نباید اعدام شود و "فاک شریعه"

چند روزنامه مهم در آلمان طومار اعتراضی را معرفی کرده و در دفاع از ریحانه مطلب نوشته اند.

دی تسایت، تیتیر زد: "آیا ایران یک قربانی تجاوز را اعدام میکند؟" تاگس اشپیگل نوشت: "یک زن ایرانی بعد از دفاع از خود در مقابل تجاوز اعدام میشود." و سود دوویچه تسایتونگ نوشت: "حقوق بشر در ایران، قربانی تجاوز اعدام میشود" یکساعت قبل سایت مهم اشپیگل، در صفحه اول خود

حزب کمونیست کارگری حزب کسانی است که میخواهند جامعه و دنیای بهتری بسازند!
حزب کسانی که حاکمیت یک اقلیت مفتخور و بی خاصیت یعنی طبقه سرمایه دار را غیر عادلانه و ضد انسانی میدانند!
این حزب حزب کارگران و مردمی است که مصممند به دیکتاتوری و بهره کشی سرمایه داران از تولید کنندگان ثروتهای اجتماعی برای همیشه پایان دهند. حزب انقلاب انسانی برای جامعه ای برابر و انسانی!
به حزب کمونیست کارگری پیوندید!

انترناسیونال

نشریه حزب کمونیست کارگری

سردبیر: بهروز مهرآبادی

مسئول فنی: نازیلا صادقی

ای میل: anternasional@yahoo.com

انترناسیونال هر هفته روز جمعه منتشر میشود